

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه بحث دعا:

گفتیم که خداوند اجابت را تضمین کرده. یعنی هر کس دعا کند به نوعی دعایش مستجاب می‌شود و این منافاتی با حبس دعا ندارد؛ انشاءالله عرض می‌کنیم که حبس دعا به معنای این نیست که دعا بی‌اثر شود، حبس دعا به این معناست که خداوند آن حاجتی که انسان اصرار بر آن دارد را به انسان نمی‌دهد. منتهی برخوردهای دیگری با دعاکننده می‌کند، که عرض خواهیم کرد. در ابتدای سوره مریم از حضرت زکریا(ع) نقل شده است که دعا کرد و فرمود: «...»^۱؛ خدایا با درخواست از تو من شقی نیستم. منظور و مراد آیه این است که تا زمانی که من سلاح دعا دارم و با دعا با خدا مرتبط هستم شقاوت و بدبختی به سراغ من نخواهد آمد. مفهومش این است که انسانی که دعا نمی‌کند شقی و بدبخت است. بنابراین اگر بخواهیم مرزی بین شقاوت و سعادت قرار دهیم، آن مرز دعاست. این هم سخن قرآن و بیان قرآن.

حبس دعا:

در روایات بسیاری آمده که دعای مؤمن یا دعای غیر مؤمن گاهی حبس می‌شود. در دعای کمیل شما زیاد می‌خوانید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ»؛ خدایا ببخش آن گناهایی که باعث حبس دعا می‌شود. در روایت آمده که ترک امر به معروف و نهی از منکر باعث حبس دعا می‌شود. عقوبت والدین موجب حبس دعاست. بعضی از گناهان هستند که به صورت خاص، موجب حبس دعا هستند و عموم گناهان هم به صورت عام موجب حبس دعا هستند. اگر چه بعضی از گناهان مثل نمونه‌هایی که نام بردم، تأثیر بیشتری دارند. روایت داریم که: گاهی بنده دعا می‌کند، خدا به فرشتگان امر می‌کند که حاجتش را به او بدهید، بعد از آن دعا بنده گناهی می‌کند، خطاب می‌شود به فرشتگان که حاجتش را به او ندهید. و از او منع کنید.

حبس دعا به چه معناست؟ تصور ظاهری از حبس دعا این است که خداوند دعای انسان را بی‌اثر کند؛ ولی واقعیت این نیست. چون آیاتی که در قرآن کریم در مورد دعا آمده به نوعی استجاب الهی را تضمین کرده است. دعا از بهترین اعمال صالحه است. بنای خدا هم این نیست که بنده‌ای دعا کند و خدا جواب او را ندهد و دعای او را کاملاً بی‌اثر کند. فرض کنید دو نفر هستند که هر دوی آنها عاق والدین هستند و یکی از آنها آمد و دعا کرد و یکی هم گفت ما که دعایمان مستجاب نیست برای چه دعا کنیم؟! به نظر شما بین این دو بالوجدان فرقی نیست؟ اگر کسی بخواهد حبس دعا را به معنای بی‌اثر بودن دعا معنا کند باید قائل به این باشد که بین این دو فرقی نیست. در حالیکه می‌دانیم بین این دو آدم فرق است. آن کسی که عاق والدین است ولی دعا می‌خواند و با تضرع به درگاه خدا می‌رود به رحمت خدا نزدیکتر است؛ اگر چه دعایش هم حبس می‌شود. پس معنای حبس دعا چیست؟ حبس دعا به چند صورت است: ۱- گاهی این است که بنده اصرار می‌کند خدایا فقر من را بر طرف کن. دلیلی دارد که باید فقیر باشد؛ مثلاً عاق والدین است، یکی از اثرات عقوبت والدین، فقر است. بعد مرتب دعا می‌کنند که خدایا من را غنی کن، خدا، فرزند خوب به او می‌دهد. او دعا کرد دعای او هم اثر کرد به خاطر دعای او خدا به او فرزند شایسته داد. اما خواسته‌اش را به او نداد. این دعا حبس شد، خواسته او داده نشد. حتی ممکن است خواسته‌ای که او خیلی به آن علاقه‌ای ندارد ولی خیر دنیا و آخرت او در آن است، خدا آن را به او بدهد. ما خیلی دعاها می‌کنیم ظاهراً اجابت نمی‌شود. خیلی از نعمتها هم به ما رسیده است که برایش دعا نکرده‌ایم شما می‌توانید اینها را به هم ارتباط دهید.

در مورد حبس دعا خدا به چند روش برخورد می‌کند: ۱- ممکن است که خواسته‌اش را در آخرت به او بدهد. که روایت هم داریم. ۲- گاهی وقتها خواسته‌ی دیگری را به او عطا می‌کند، به خاطر اینکه خدا دعایش را حبس کرده. ۳- خدا آن دعا را کفاره گناهی قرار می‌دهد که به خاطر آن گناه دعا حبس شده؛ یعنی همدیگر را خنثی می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده بود قرار بود چوبی به پایش بخورد، دعا کرد و خدا دعایش را حبس می‌کند، اما چوب هم به پایش نمی‌زند، چون دعا از بهترین اعمال صالح است. بنابراین معنای حبس دعا این نیست که دعاخوان و غیر دعاخوان با هم تفاوت ندارند، بالوجدان اینگونه نیست. بلکه معنای حبس دعا این است که خدا آن خواسته‌ای را که بنده انگشت گذاشته به او نمی‌دهد. گناهی کرده و باید چوب

بخورد، بعد خدا یک گرفتاری در زندگی‌اش قرار می‌دهد، او می‌رود دعا می‌کند، توسل پیدا می‌کند و نذر می‌کند، مثلاً زیارت عاشورا می‌خواند، خدا هم حسنائش را برایش می‌نویسد، می‌گوید این را برایت جای دیگری نوشتم اما گرفتاری همچنان باقی است. خرج گرفتاریش نمی‌کند. این هم یکی از مصادیق حبس دعا. بنابراین ما اگر دعا کردیم و اجابت تأخیر شد، نگوییم که داریم کار لغوی انجام می‌دهیم یا کارمان بی‌حاصل است، بی‌حاصل نیست. به قول مولوی: «زیر هر الله تو لبیکه‌است». اینکه شما توانستی دعا کنی، این خودش استجاب است.

دعا و توبه و عمل صالح مراتبی دارد؛ اولین مرتبه‌ی دعا، توفیق الهی است. روایت متعدد داریم که اگر بنده به بلا گرفتار شد و دعا به او الهام شد، نشان این است که این بلا زودگذر است و اگر به بلا گرفتار شد و دعا به او الهام نشد، نشان این است که این بلا ماندنی است و زودگذر نیست. پس اول توفیق خدا برای دعاست. همچنین برای توبه؛ تا خدا توفیق ندهد انسان توفیق توبه و روح توبه در او پیدا نمی‌شود. قرآن در مورد آن سه نفری که از ارتش پیامبر تخلف کردند، در سوره براءت می‌فرماید: «...»

«...»^۱؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند. اول عنایت و توجه پروردگار است؛ بعد دل بنده متحول می‌شود و دعا می‌کند، بعد هم توبه می‌کند. این مرتبه دوم و عمل بنده است. مرتبه سوم پذیرش خداست. یعنی دو طرف بنده را خدا گرفته. مثل شخصی که صاحب کرمی به او پول بدهد، بعد او با آن پول جنس بخرد، وقتی جنس خرید کسی از او نخرد و دوباره همان پول دهنده جنس را از او بخرد. کار خدا با بنده اینگونه است. خدا با دعای بنده به چند طریق برخورد می‌کند. اگر می‌خواهید مواردش کاملاً دقیق و مرتب بدانید، مراجعه کنید به نامه ۳۱ نهج البلاغه، در صدر نامه، (نامه **حضرت علی** (ع) است به **امام حسن** (ع)). در آنجا امام علت تأخیر اجابت را برشمردند. یک راه این است که خدا حاجتش را اجابت کند، که معمولاً در روایت داریم که گاهی بنده به خاطر اینکه خدا دوستش ندارد زود جوابش را می‌دهد، (البته گاهی هم سرعت اجابت بخاطر محبوبیت است). دوم حبس دعا به خاطر گناه. سوم گاهی مصلحت در خواسته بنده نیست و خدا چیز دیگری به او می‌دهد. این را **امیرالمؤمنین** (ع) می‌فرماید: **شَرِّی در آن دعاست که اگر آن دعا مستجاب شود شَرِّی به انسان می‌رسد.**^۲ قرآن می‌فرماید: « انسان گاهی وقتها از روی نادانی و

عجله در دعا مانند خیر خواستن از خدا شر خودش را طلب می‌کند. نمی‌داند که اگر خدا این حاجت را به او بدهد این برایش شر است. آقایی خواستگار خانمی است؛ خیلی هم اصرار دارد و دعا می‌کند، ولی نمی‌داند که زندگی با این خانم نتیجه‌ای جز بدبختی ندارد. بی‌تجربه و بی‌اطلاع است و از عاقبت و باطن کار اطلاعی ندارد. ما خیلی وقتها حاجتهایی داریم که خیر ما در آن حاجتها نیست. یکی دیگر از دلایل تأخیر اجابت که **امام علی** (ع) می‌فرماید: **برای بزرگتر شدن پاداش است.**^۴ این معمولاً در جایی است که خدا دوست دارد صدای بنده را بشنود. چندین روایت در اصول کافی است که مجموع و ماحصل آن این است که وقتی بنده مؤمن، دعا می‌کند؛ خدا به فرشتگان می‌گوید حاجتش را اجابت کنید ولی صبر کنید و به او ندهید، دوست دارم صدای بنده مؤمن را بشنوم. اما وقتی کافر دعا می‌کند می‌گوید زود حاجتش را بدهید تا دیگر اینجا نیاید. یکی از دلایل تأخیر اجابت هم این است که در واقع برمی‌گردد به همان قسمت پنجم؛ این تأخیر باعث می‌شود پاداشی که خدا می‌دهد، بزرگتر باشد. بیشتر از آنچه که انسان مؤمن از خدا خواسته است. بحث اجابت همگانی را عرض کردم، روایت داریم که اگر دست بنده به طرف خدا دراز شود خدا حیا می‌کند که دست او را خالی برگرداند.^۵ بعضی از روایاتی که در این باب به این مضمون وارد شده تأکید کرده و گفته‌اند وقتی دعا کردید، دستتان را بر روی صورتتان بکشید. منبع روایی دارد. زیرا خداوند بزرگ و جبار و قدرتمند

۱- توبه آیه ۱۱۸

۲- نهج البلاغه، صدر نامه ۳۱

۳- اسراء آیه ۱۱

۴- نهج البلاغه، صدر نامه ۳۱

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۱ - باب «من دعا استجیب له»

هستی، حیا می‌کند از بنده‌ای که دستش را به طرف آسمان بلند کرده، آن را خالی برگرداند. این هم با حبس دعا هم منافاتی ندارد.

تأخیر اجابت تا چه زمانی ادامه دارد؟ در روایت آمده که گاهی تا چهل سال حاجت انسان به تأخیر می‌افتد. آیه ای در سوره هود است که حضرت موسی و هارون دعایی کردند (در واقع نفرینی کردند) علیه فرعون: «

«^۱؛ (موسی و هارون گفتند): خدایا اموالی را به فرعون دادی که صرف گمراهی

بندگان می‌کند، خدایا اموالشان را نابود کن، قلبها و دلهایشان را سخت کن و توفیقشان نده تا ایمان بیاورند، تا زمانی که عذاب الیم خدا را ببینند. خدا جواب داد: «

استجابت ۴۰ سال قبل از نابودی فرعون بود؛^۲ یعنی اثر این دعا ۴۰ سال بعد پیدا شد. پس تأخیر اجابت دلایلی دارد و انسان مؤمن در دعا کردن ماجور است و نباید به خاطر تأخیر اجابت ناامید شود.

قرآن کریم از دعاخوانان تمجید کرده است. یکی از تعریف‌هایی که خدا از ابراهیم در قرآن کرده است این است که: «...»

«^۳؛ ابراهیم اواه بود؛ اواه یعنی کسی که زیاد دعا می‌کرد. این یکی از ستایش‌های قرآن است. باز در سوره هود

می‌فرماید: « ابراهیم بسیار حلیم و دعا کن و تائب بود. نکته‌ای که در دعا خیلی مهم است و

روایات بر آن تأکید بسیار دارند، این است که دعا بدون اشک نباشد. امام به یکی از اصحابشان می‌فرماید حتی اگر توانستی به اندازه سر مگس اشک از چشمت در بیاید خیلی خوب است. در موقع دعا اگر اشکی ریخته شود تأثیر دعا و اجابت آن دو چندان است. خصوصاً اگر این اشک از روی شکسته شدن دل باشد. خیلی نزد خدا محبوب است. در قرآن دو آیه داریم که خدا اشک را سند صداقت قرار داده است. مولوی شعری دارد که می‌گوید:

چشم گریان منبع فیض خداست

گریه بر هر درد بی درمان دواست

تا نگرید طفل کی نوشد لبن

تا نگرید ابر کی خندد چمن

اما یک عده آمدند و تحریف کرده‌اند و گفته‌اند که خنده بر هر درد بی‌درمان دواست؛ خنده هم در جای خودش خوب است. البته خنده صدادار نهی شده و کراهت دارد. پیامبر اسلام در تمام عمرشان فقط یک بار خنده صدادار کردند، آن هم موقعی بود که نسبیّه (زنی از سپاه اسلام) کافری را در میدان جنگ از پای درآورد. هیچ وقت دیگر خنده صدادار نکردند. دلیل علمی هم دارد. گریه‌ای که در ارتباط با خدا باشد، خیلی مؤثر است. ببینید شخص مصیبت زده، شخصی که فاجعه‌ای بر او وارد شده، می‌خندد یا گریه می‌کند؟ روح به حالت انفجار نزدیک می‌شود. آبگرمکن یک شیر اطمینان دارد که وقتی خیلی گرم شد و ترموستات آن (دستگاه قطع‌کننده‌اش) از کار افتاد، این شیر اطمینان در موقع نزدیک شدن به حالت انفجار کار می‌کند و باعث می‌شود که تعدیل شده و جلوی انفجار گرفته شود. اگر انسان در مصائب و سختیها این اشک را نداشت، روحش دچار فروپاشی می‌شد. گریه کردن باعث تسکین می‌شود. روح را صفا می‌دهد. آرامش روح در سایه اشک است. ابوسفیان ملعون وقتی جنگ بدر صورت گرفت و سپاهش شکست خورد دید مردم دارند گریه می‌کنند، منعشان کرد و جلویشان را گرفت و گفت حق گریه کردن بر کشته‌هایتان را ندارید؛ ممنوع کرد. دلیل آن هم در تاریخ آمده که می‌خواست که این کینه‌هایشان و عقده‌هایشان خالی نشود و در دلشان حبس شود تا در جنگ بعدی از آن علیه سپاه اسلام استفاده کنند. اگر انسان اشک نریزد، روحش ناسالم است. خنده

۱- یونس آیه ۸۸

۲- یونس آیه ۸۹

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۵ - نشر دفتر فرهنگ اهل بیت (ع) - تهران.

۴- توبه آیه ۱۱۴

۵- هود آیه ۷۵

هم در جای خودش، نباید افراط شود. انسان در جای خودش بخندد و متبسم باشد. مؤمن همیشه تبسم دارد. حتی اگر غمی در دلش باشد، آن را پنهان می‌کند و ظاهری متبسم دارد. اما این هرزگی‌ها و خنده‌های بسیار زیاد و قهقهه‌های خیلی بلند به شدت کراهت دارد.

قرآن دو جاشک را سند صداقت گرفته است:

۱- در سوره توبه، جایی که خداوند به مؤمنان دستور کوچیدن و بیرون آمدن از مدینه را برای جنگ تبوک می‌دهد. خدا یک عده را به شدت سرزنش کرد، به خاطر اینکه در جهاد شرکت نکردند، و آنها را نکوهید و جزء منافقین قرارشان داد و آیات فراوانی هم در مذمتشان نازل شد. اما از میان اینها یک گروه را استثنائاً معاف کرد و آن گروه بکائین بودند یعنی گریه‌کنان. قرآن می‌فرماید: «

«^۱؛ و ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی (برای جهاد) سوار کنی، گفتی: مرکبی

که شما را بر آن سوار کنم، (از نزد تو) بازگشتند در حالیکه چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان بروند). قرآن می‌گوید بر اینها هیچ گناهی نیست.

۲- در سوره مائده، می‌فرماید: «

هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می‌بینی که (از شوق) اشک می‌ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته‌اند. بعضی از مسیحیان انسانهای با خدایی هستند که وقتی آیات قرآن را می‌شنوند چشمشان پر از اشک می‌شود. خداوند اینها را جزء صلحا معرفی کرده است و فرموده اینها جزء انسانهای صالح و مورد قبول خدا هستند. به نظر شما در عالم خودمان، خنده سند صداقت است یا اشک؟ اگر کسی بگوید آقا فلانی چگونه است؟ بگوید خیلی به من علاقه دارد، خیلی خیرخواه من است، می‌گویمیم از کجا می‌دانی؟ می‌گوید هر وقت به ما می‌رسد می‌خندد! به نظر شما این حرف درستی است؟ خنده مصنوعی که کاری ندارد. اما یک وقت به شخصی بگویمیم آقا فلانی چگونه آدمی است، می‌گوید خیلی من را دوست دارد؛ می‌گویمیم چطور؟ می‌گوید یک روز به من مصیبتی رسیده بود بی‌اختیار از چشمش اشک جاری می‌شد. این حرف درست است. اشک مصنوعی نمی‌شود ریخت. اینکه انسان بی‌اختیار اشک بریزد، بهترین سند دوستی است. یک آقای با یکی دوست بود پدرش از دنیا رفته بود، اینقدر گریه کرده بود که چشمانش قرمز شده بود. یعنی هر کس می‌رسید، می‌توانست قسم بخورد که این دوستی واقعی است. برای اشک ریختن باید دل بسوزد و این نشان صداقت است. قرآن کریم در آن دو آیه اشک را نشان صداقت قلمداد کرده است. باز می‌فرماید: «

سوره انفال می‌فرماید: «...؛ هنگامی که استغاثه می‌کردید، دعا خواندن با حالت اشک و

تضرع. یکی از حافظان قرآن گفت: حاجتی داشتم و خیلی در خانه خدا ناله کردم، ولی گریه نکردم التماس کردم. یک شب به خوابم آمدند و گفتند تا اشک نریزی حاجت روا نمی‌شود. باید اشک بریزی. در چند روایت است که معصوم^(ع) فرمودند: هر چیزی نزد خدا وزنی دارد، یک چیز است که وزن ندارد و آن اشکی است که در دعا ریخته می‌شود.^۴ یعنی ثواب و حسنات آن را کسی نمی‌داند. باز در روایت است که گریه کردن در دعا، موجب حرام شدن آتش است. شاید ۵ یا ۶ روایت است که اگر در میان امتی یک نفر دعاخوان گریه‌کن باشد، خدا به همه‌ی آن امت نظر رحمت می‌کند و به همه‌ی آنها رحم می‌کند. باز در روایات است که سه چشم در قیامت گریان نیست:^۵ ۱- چشمی که از خوف خدا در دل شب گریسته باشد و اشک ریخته باشد. ۲-

۱- توبه آیه ۹۲

۲- مائده آیه ۸۳

۳- اعراف آیه ۵۵

۴- اصول کافی (پیشین) ص ۲۳۳، باب البكاء.

۵- همان، ص ۲۳۴

چشمی که از محارم خدا پوشانده شده باشد و به حرام نظر نکرده باشد. ۳- چشمی که برای خدا نگهبانی داده باشد. مثل رزمندگانی که در جبهه‌ها شب‌ها نگهبانی داده باشند. این سه چشم در قیامت گریان نیستند. البته گریه‌ی قیامت خیلی گریه ناخوشایندی است. گریه از روی نهایت اندوه و نهایت حسرت است. اینها همه محتوای روایات است که من به صورت کلی بیان می‌کنم. محبوبترین قطره نزد خدا، اشکی است که از روی ترس خدا ریخته شود. از امام سؤال می‌کند و می‌گوید که آقا ما گریه‌مان نمی‌آید؛ امام می‌فرماید: تبایکی کن؛^۱ تبایکی یعنی خودت را به گریه بزنی (حالت گریه و اشک به خودت بگیر). و نیز فرموده‌اند: نزدیکترین بنده به خدا بنده‌ای است که در حالت سجده گریه کند.

یک سری روایات هم وجود دارد که مربوط به آداب دعاست اگر شما بزرگواران بخواهید می‌توانید مراجعه کنید به کتاب‌الدعا در اصول کافی، آنجا آداب دعا ذکر شده است. من خیلی خلاصه عرض می‌کنم. ببینید ما یک نامه که می‌خواهیم بنویسیم اول نامه نمی‌نویسیم آقای مدیر فلان اداره فوراً خواسته ما را انجام دهید، خواسته ما فلان است و تمام شد. این خیلی بد است. اگر بخواند نامه را پاره می‌کند و دور می‌ریزد. اول یک مقدمه‌ای، ستایشی، سلام و دعای خیری، بعد خواسته‌اتان را می‌گویید. اگر هم آشنایی دارید که با ایشان صمیمیتی و آشنایی دارد در نامه اشاره‌ای هم به این آشنایی می‌کنید و می‌گویید ما با فلانی دوست و صمیمی هستیم، یعنی اینکه یک فکری به حال ما کنید. دعا هم به این شکل است؛ در روایات آمده که اول، بعد از بسم الله الرحمن الرحیم، حمد و ستایش خدای رحمان. یعنی خدا را ستایش کنیم. همینطوری خواسته امان را نگوییم. بعد از ستایش خدا اقرار به گناهان. چون یکی از چیزهای مهمی که در دعا مؤثر است این است که شما به گناه اقرار کنید، به زبان بیاورید. البته نه اینکه آدم گناهی را که کرده بلند بگوید که همه بفهمند و حرمت خودش را هم بشکنند. چون در روایت داریم که اگر گناهی هم کردید، به کسی نگویند، توبه کنید. اقراری که بنده نزد خدا کند. بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد. که روایات بسیار داریم که دعا مادام که این درود بر پیامبر و آلش فرستاده نشود محبوس است. از خود پیامبر هم توصیه شده که اسم مرا مثل آن خورجینی که به عقب مرکبتان می‌بندید، قرار ندهید، و بعد فرمودند: درود بر مرا در اول و وسط و آخر دعا قرار دهید.^۲ در زیارت جامعه کبیره داریم که: «وَمَقْدِمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَةِ فِي كُلِّ أُمُورِي» من شما را اول ذکرتان می‌کنم. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ اليَقِينَ فِي قَلْبِي....» ببینید اول دارد آداب را به ما یاد می‌دهد.

دلایل اینکه دعاها بی‌اثر نیستند (قبلاً عرض کردم): ۱- آیات تضمین استجابت، ۲- دعا عمل صالح است و عمل صالح نزد خدا مستلزم پاداش است.

معنای حبس دعا (را هم که گفتیم): منع از خواسته معین شخص به واسطه گناهی است؛ یعنی آن خواسته‌ای که شما تعیین کردید را به شما نمی‌دهند یا در آخرت به بنده عطا می‌شود، که برای مؤمنان است یا حاجت دیگری به انسان می‌دهند یا اینکه خدا گناهی را به جای حاجت پاک می‌کند.

دعا قضا را تغییر می‌دهد، حتی روایت داریم که می‌گوید امام می‌فرماید: دعا قضای محکم شده را مثل رشته تائیده شده (مثل طنابی که نمی‌شود با دست آن را تکه کرد)، قطع می‌کند.^۳ «بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا» بعد از اینکه محکم شده. دیدید که در دادگستری می‌گویند آقا شما ۲۰ روز فرصت داری اعتراض کنی؛ حکم صادر شده و شما اعتراض نکردی و بعد از ۶ ماه آمدی و گفتی آقا من دلیل پیدا کردم برای اعتراض، قاضی می‌گوید: حکم قطعی شده است و دیگر نمی‌شود کارش بکنی. شما سر مهلت نیامدی. قضای الهی یک جایی می‌رسد که حتمی شده، دستور می‌رسد که اجرا کنید، نازل هم می‌شود. برای اینکه این بلا و مصیبت به انسان بخورد، بنده دعا می‌کند و خدا آن را برمی‌دارد. حتی روایت داریم که می‌گوید تا زمانی که قضای الهی اجرا نشده فرصت دعا هست.^۴ یکی از معانی بداء که در روایات آمده همین است. یعنی بنده دعا کند و خدا آن قضا را تغییر دهد. به

۱- همان، ص ۲۳۵، حدیث ۸

۲- همان، ص ۲۴۸، حدیث ۵

۳- همان، ص ۲۱۵، باب «الدعا یرد البلاء و القضاء»

۴- همان

این می‌گویند بده. این از اعتقادات ما است و قطعی هم است. »
 می‌کند و هر چه را بخواهد نگه می‌دارد. بنده عمل صالحی انجام می‌دهد یا دعایی می‌کند که خود دعا از اعمال صالح است. خدا هم قضای محتوم را لغو کرده و آن را برمی‌دارد.

نکته: ما زیاد می‌شنویم که یکی از مقامهای بندگان شایسته راضی بودن به قضای الهی است؛ می‌گویند یقین ۱۰ درجه دارد، بالاترین درجه یقین این است که انسان به آن حکم و قضای ناخوشایند خدا راضی باشد. خدا فرزندش را از او گرفته ولی از خدا راضی است. می‌گوید من می‌دانم خدا خیر من را می‌خواست. **امام سجاده**^(ع) فرمود: «الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَا أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ»؛ راضی بودن به قضای ناخوشایند الهی بالاترین درجه یقین است. اگر این طور است پس دعا چیست؟ دعا می‌کنیم که خدا این بلا را برگردان، این حکم را فسخ کن، این بلا را از من دور کن، آیا این منافات با رضامندی دارد؟ نه. ببینید همانطوری که آن بلا به دستور خدا نازل شده، دعا کردن برای دفع بلا هم محبوب خداست. اصلاً خدا خودش گفته. «...»

«^۲ چرا استغفار نمی‌کنید تا خدا رحمتان کند.»
 «...»^۳؛ چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، تضرع نمودند؟ اصلاً منافاتی ندارد. می‌گوییم تو که راضی هستی به قضای الهی چرا رفتی و گریه می‌کنی که خدایا این درد من را بردار. این کار هیچ منافاتی با هم ندارد. همان خدایی که از ما خواسته به حکم او معترض نباشیم و به حکم او راضی باشیم، از ما خواسته و راضی است که دعا کنیم که خدا آن بلا را بر دارد. پس این اشتباه صورت نگیرد. چون امام فرمود: «فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بَدْعَا وَتَضَرُّعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۴؛ هر گاه بلا بر شما نازل شد ملزم باشید به دعا و تضرع در خانه خدا، تا خدا بلا و گرفتاریتان را بر دارد.

یک نکته خیلی مهم: نگذارید بلا بیاید و بعد دعا کنید. پیشگیری از امراض خیلی ساده‌تر از درمان است. پیشگیری از بیماری و با خیلی ساده‌تر از علاج فرد و با زده است. پیشگیری بلا خیلی ساده‌تر از علاج بلا زده است. روایات متظافراً و متفقاً می‌گویند اگر بنده قبل از اینکه بلا بر او برسد دعا کند و بگوید که خدایا من را هیچ وقت گرفتار این بلا نکن؛ امام می‌فرمایند هیچ وقت گرفتار آن بلا نخواهد شد.^۵ این بهتر است یا اینکه صبر کنیم تا بلا به سراغمان بیاید و بعد بگوییم خدایا حالا این مشکل ما را حل کن. امام می‌فرمایند دعای بعد از بلا دیر اثر است نسبت به دعای قبل از بلا. علت اینکه خدا زود جواب حضرت یونس را در شکم ماهی داد، قرآن می‌فرماید: «* اگر قبلاً تسبیح خدا نمی‌گفت،

تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند؛ این «کان» فعل ماضی است، علامه می‌فرماید: اشاره لطیفی به این معناست که یونس قبل از بلا مسیح بود. چون قبل از بلا، تسبیح خدا می‌گفت، در بلا وقتی دعا کرد، خدا جوابش داد. روایت است که اگر بنده قبل از بلا یعنی در رخا و آسانی و آسایش دعا کن نباشد، وقتی بلا بر او وارد شد و رفت در خانه خدا، فرشتگان می‌گویند: این صدا برای ما ناآشنا است.^۶ در بعضی روایات است که فرشتگان می‌گویند تا حالا کجا بودی که حالا آمدی در خانه خدا.^۸ اگر کسی بدی در حق شما انجام دهد، حقی از شما را تضییع کند، بعد به خاطر این ظلمش یک چوبی به پایش بخورد، مثلاً بچه‌اش مریضی سختی بگیرد؛ بعد یک خوابی ببیند و در آن خواب به او بگویند که تو باید فلانی را راضی کنی، به خاطر شکستن دل او گرفتار این بلا شدی. خبر هم به شما برسد، بعد این آقا بیاید در خانه شما و شروع به عذرخواهی کند، دل شما راضی نمی‌شود

۱- رعد آیه ۳۹

۲- نمل آیه ۴۶

۳- انعام آیه ۴۳

۴- همان، ص ۲۱۹

۵- همان، ص ۲۲۰، حدیث ۲

۶- صافات آیات ۱۴۳ و ۱۴۴

۷- همان، ص ۲۲۰، حدیث ۱

۸- همان، ص ۲۲۰، حدیث ۵

می‌گویید؛ تو تا حالا یادت نبود، حالا به خاطر رفع گرفتاری خودت می‌خواهی من را راضی کنی. اگر گرفتار نبودی اینجا هم نمی‌آمدی. حالا ممکن است که ما نفهمیم، بگوییم بنده خدا پشیمان است و از او هم راضی شویم، خدا که می‌داند، می‌گوید: تو آمدی که مشکل خودت را حل کنی. تو نیامدی از من عذرخواهی کنی، تو از عملت پشیمان نیستی، مشکل پیدا کردی و می‌خواهی مشکلت را حل کنی. این که دعای بعد از ابتلا تأثیرش کمتر است به خاطر این است. حالا اگر بنده خواست واقعاً تأثیرش قوی شود؛ اگر دانست به خاطر چه گناهی بوده باید از ته دل پشیمان شود و با خدا هم عهد ببند که خدایا من دیگر این گناه را انجام نمی‌دهم. بعد برود در خانه خدا، خدا حتماً جوابش را خواهد داد. امام فرمودند اگر قبل از بلا انسان دعا کند، ابدالدهر به آن مبتلا نخواهد شد. (در این مورد چندین روایت است) یا بعضی روایات است که امام فرمودند: اگر می‌خواهید که حاجتتان در بلا و گرفتاری زود مستجاب شود، موقعی که گرفتار نیستید دعا کنید. وقتی گرفتار نیستید بروید در خانه خدا.^۱

» در تفسیر گفته شده: «فأذكروني في الرخا اذكرکم في البلاء»؛ موقعی که کارتان آسان است مرا یاد کنید

و دعا کنید، من در سختی یادتان می‌کنم. این نباشد که بنده تا زمانی که همه چیزش جور است و مشکلی ندارد یاد خدا نباشد، ولی به محض اینکه گرفتار شد می‌شود مسلمان و اهل مسجد و منبر. من موردی دیدم، آقای یک گناهی می‌کرد، او را نهی کردم، گفتم این کار را نکن. چون این گناه در روایت است که در زندگی فاجعه به بار می‌آورد، اتفاقاً فاجعه‌ای در زندگی‌اش آمد؛ متوسل شد و آنقدر ائمه را قسم داد تا اینکه از آن بلا جست. باز هم به آن گناه ادامه داد؛ اینبار خدا مضاعفش را به او داد و دیگر هم دعایش مستجاب نشد. این درست نیست وقتی ما مشکلمان حل شد و حاجتمان روا شد خدا را از یاد ببریم. حداقل انسان یک ارتباطی با خدا داشته باشد. یک روایتی است که در مفاتیح هم آمده است، اگر کسی شخص بلازده‌ای را ببیند و سه بار این جمله را بگوید، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ فَعَلَ»^۲؛ خدا را ستایش می‌کنم که من را عافیت داد از این بلایی که به تو داده و اگر می‌خواست من را هم مبتلا می‌کرد. امام فرمود تا آخر عمرش دیگر به این بلا گرفتار نخواهد شد. زرنگی مؤمن این است که هفته‌ای یکبار یا ماهی یکبار یا سالی یکبار به این بیمارستان‌ها سری بزند و به عیادت مریض برود و هر مریضی را هم که دید برای اینکه دلش هم نشکند سه بار این جمله را آهسته بگوید، دیگر به آن بلا و مریضی گرفتار نمی‌شود. حالا اگر خواستید برای اهلتان هم دعا کنید که خدا اهلتان را هم هیچ وقت گرفتار آن بلا نکند، بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي وَ أَهْلِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ فَعَلَ». این هم از باب همان دعا کردن و ستایش قبل از بلا است که روایت داریم که بنده به آن بلا گرفتار نخواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤالات:

- ۱- بعضی در مورد آیه‌ی «...» این را استفاده کرده‌اند که خنده بر گریه مقدم است؟ آیا این مطلب درست است؟ چرا خنده اول آمده است؟ ببینید »
- « از باب توحید افعال است. دقت کنید. خداوند می‌خنداند و می‌گریاند، آن قسمتی است که می‌خواهد بگوید هیچ خنده و هیچ گریه و هیچ فعلی نیست مگر آنکه فعل خداست. خندیدن و گریاندن و امات و احیا و اغنی و اقنی همه از باب توحید افعال است. کار ندارد به اینکه گریه، گریه‌ی خوب است یا بد یا اینکه این خنده خوب است یا بد. شما اگر یک خنده‌ی مسخره‌ای هم به یک مؤمن کردید، یا یک شخص به یک پیغمبر خنده کرد، این خنده‌ی تمسخر هم از ناحیه‌ی توحید افعال، فعل خداست. چون هیچ چیزی نیست مگر آنکه فعل خداست. در مورد تقدم و تأخر هم باید گفت که خداوند بالاخره یا باید خنده را اول بیاورد و یا گریه را. امکان ندارد که با هم بیاورد، بعضی‌ها بابتی در تفسیر باز کرده‌اند که چون فلان مسئله مهم‌تر بود اول آورده شده است و چون اهمیت آن یکی کمتر بود دوم آمده است. این حرف اشتباه است. فرض کنید دو چیز باشند که در اهمیت مساوی باشند. خداوند باید چه کند؟ چاره‌ای نیست جز اینکه یکی اول باشد. یکی را که اول آورد، ما می‌گوییم اولی ارجح و مقدم است در حالیکه مساویند. بله، زمانی شما بر ارجحیت مورد اول

۱- همان، ص ۲۲۰

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۵

دلیل دارید، دلیل دارید بر اینکه اول آمدن یک شیء به خاطر این است که در نزد خداوند اهمیت بیشتر دارد. آنجا این سخن درست است.

۲- آیا می‌توان زود مستجاب شدن دعا را دلیل حبط اعمال دانست؟ همیشه نه، بعضی وقتها طبق روایات بنده کافر و گناهکار است و برای اینکه در خانه‌ی خدا نرود، زود حاجتش را می‌دهد. بعضی وقتها هم اینگونه نیست و عده‌ای مستجاب‌الدعوه هستند. انسانهای صالحی هستند هنگامی که دعا می‌کنند، سریع اجابت خواهد شد.

۳- در باب دعا بعضی مردم تصور می‌کنند اگر در درخواست چیزی از خدا خیلی زیاد اصرار کنیم، خداوند قهرش می‌گیرد و عکس آن چیز را به ما می‌دهد. لذا می‌گویند از خداوند چیزی بخواه ولی زیاد روی آن اصرار نکن. مثلاً مادری که فرزند ندارد، بر اثر اصرار زیاد، خداوند فرزند ناقص‌العضو به وی می‌دهد. آیا این اعتقاد درست است؟ اتفاقاً روایت تأکید کرده است که خداوند اصرار در دعا را دوست دارد.^۱ «یا مَنْ يُحِبُّ الْحَاحَ الْمَلْحِينَ» ای خدایی که الحاح کردن و سماجت کردن بنده در دعا را دوست داری. البته این اصرار با ادب باشد. آن چیزی که باعث رسیدن به عکس هدف می‌شود، بد دعا کردن و بی‌ادبی کردن و تحکم کردن و خدایا چرا حاجتم را روا نمی‌کنی و دستور به خدا دادن است، اینکه بنده مؤدبانه چیزی را از خداوند درخواست نماید، چیزی است که اصلاً به آن سفارش شده است. یک روایت هم نیست که به این مسئله تأکید نموده، روایات زیادی در این زمینه هست.

۴- گاهی اوقات خداوند را وسیله‌ای برای رسیدن به معصومین قرار می‌دهم. آیا این صحیح است؟ اشکال ندارد. خداوند وسیله نیست، منتها باید اینگونه بگوییم که دعا می‌کنم که به طور مثال خداوند رؤیت یا رضایت امام زمان (عج) را نصیب من کند. این دعای خوبی است و اشکالی هم ندارد.

۵- بعضی وقتها که دعا می‌کنم نگرانم که مبادا این درخواست و دعا به خیر و صلاح من نباشد. اولاً اینکه تا جایی که راه دارد، دعا را همانطور که به ما گفته‌اند، دعا کنیم. از خودمان دعا اختراع نکنیم، مگر حاجت‌های شخصی که در ابتدا خدا را آنگونه که اهل بیت ستایش نمودند، ستایش کنیم. خدا را تسبیح کنیم و سپس حاجتمان را به خدا بگوییم. مثلاً خدایا من سردرد دارم. این بیماری را از من بردار. این اشکال ندارد و وسوسه‌های شیطان را هم به دل خود راه ندهید.

۶- دعایی که به خاطر کفاره‌ی گناهی حبس شده و تأثیرش حبس می‌شود، آیا تأثیرات اخروی‌اش هم حبط می‌شود؟ خیر. بالاخره در یک جایی اثر می‌کند. یا خداوند خواسته‌ی دیگری به انسان می‌دهد یا گناهی را می‌بخشد که به خاطر آن گناه دعا حبس شده است. ممکن است گناهی باعث حبس دعا شود، دعا کنید و بعد خداوند آن گناه را بخشید و دعا‌های بعدی شما، مستجاب شود. یا اینکه در آخرت پاداش آن دعا داده خواهد شد.

۷- در دعا کردن و خواستن حاجت از خداوند بسیار گفتید. از طرفی گفتید که شخصی خدمت امام صادق (ع) رسید و خواست دعایش را بخواند که امام فرمودند: نخوان. یعنی دعا از خود نسازید. منافات این دو برای خواستن حاجت خود چگونه است؟ دعا ساختن با اینکه در دعا بگویید خدایا، مشکل من را حل کند دو گونه است. زمانی من دعایی اختراع می‌کنم برای خود که این خوب نیست. دعا اختراع کردن و الفاظی را کنار هم گذاشتن، نهی شده است. اما اینکه شما در دعا بگویید خدایا، من بدهکارم. این منعی ندارد. دعا ساختنی که اکنون هم در جامعه رسم شده است که عده‌ای مناجات‌نامه برای خود می‌نویسند!! و دعا اختراع می‌کنند و... در حالیکه ما هیچ دعا و مناجاتی بهتر از دعای معصومین نداریم. البته آنهایی هم که نوشته‌اند برای این نبوده که عده‌ای بخوانند و با این ارتباط با خدا برقرار نمایند، همین‌طور حرف دلشان را نوشته‌اند، ولی اگر بخواهد به عنوان دعا از آن استفاده شود، مشمول همان نهی امام صادق (ع) خواهد بود.

۸- خنده‌ی مصنوعی می‌توان به راحتی کرد، ولی گریه و اشک این حالت را ندارد. لطفاً بگویید گریه‌ای که برادران یوسف کردند، چگونه گریه‌ای بود؟ من نگفتم محال است. گفتیم که خیلی مشکل است. آقای می‌گفت من هر وقت اراده کنم، اشکم جاری می‌شود. ولی آنهایی که می‌خواهند گریه کنند، ابتدا یک زمینه‌چینی می‌کنند. به سرعت نمی‌شود این حالت را ایجاد

کرد. کاملاً خود را در حالت و فضای غم می‌برد و کم‌کم اشکش جاری می‌شود. برادران یوسف^(ع) هم از دو جهت بود. یکی حسادت بود و یکی هم محبت برادری. بالاخره محبت برادری که جایی نرفته بود. واقعاً ناراحت بودند از اینکه از برادر جدا شده بودند. از یک طرف هم می‌خواستند که یوسف را دور کنند که پدر او را بیشتر دوست نداشته باشد. به هر حال ناراحت بودند و زمینه‌ی گریه کردن را داشتند. محال نیست و ممکن است کسی بتواند گریه‌ی مصنوعی هم بکند. مانند بعضی از این هنرپیشه‌ها. یک بار در جایی نمایشنامه‌ای در رابطه با دفاع مقدس و شهید بازی می‌کردند. یک شخصی نقش پدر شهید را بازی می‌کرد. چند نفر سر جنازه‌ی شهید گریه می‌کردند. وسط این نمایش چنان این گریه واقعی شد که همه روی زمین افتادند! و نمایش به هم خورد و آن شهید هم خودش گریه می‌کرد! ولی عموماً و غالباً گریه سند راست‌گویی است.

۹- دعا‌های مختلف در مفاتیح الجنان آمده است. با توجه به اینکه ما تسلط کافی به معانی آنها نداریم، آیا خواندن آنها بدون توجه به معنی مؤثر است؟ بله. مؤثر است. بالاخره شما می‌دانید که دارید در این دعا از خداوند چیزی را درخواست می‌کنید، حال معنای کلمه‌ای را نمی‌دانید، آن حال تضرع و گریه را دارید و بالاخره همه‌ی مردم که نمی‌توانند معانی همه‌ی دعاها را بفهمند و خداوند نیز چنین تکلیفی نخواست است. دانستن معنا به بیشتر شدن توجه کمک می‌کند. زمانی که توجه بیشتر شد، در نتیجه انسان به استجاب نزدیک‌تر می‌شود.

نکات مهم در دعا از دیدگاه روایات

نکته‌ی اول: که خیلی سفارش شده است، همان الحاح و اصرار در دعا کردن است. دستور به خداوند ندهیم. حکم نکنیم و خواسته نباید غیرمؤدبانانه مطرح شود. خدایا چرا اینکار را نمی‌کنی؟ اگر تو حاجت ما را روا کنی، چه چیزی از تو کم می‌شود؟ این‌گونه نباید با خداوند صحبت کرد. باید مؤدبانانه باشد. اگر اینگونه با خداوند صحبت کردید، اصرار کردن نه تنها عیب ندارد، که توصیه هم شده است. خداوند دوست دارد، چرا؟ دلیلش روشن است. شما روزی ۵۰ رکعت نماز بخوانی بهتر است یا روزی ۱۷ رکعت؟ ۱۷ رکعت ۱۰ بار می‌گویید: «

و دعا می‌کنید که خدایا ما را به راه راست هدایت کن، ولی در ۵۰ رکعت ۴۳ بار خواهید گفت. ۴۳ بار گفتن نزد خداوند محبوبتر است. این مانند این است که بگویید کم عبادت کنید، زیاد عبادت نکنید که پیش خداوند محبوب نیست!! خیر، اصرار بر دعا و خواسته نزد خدا با رعایت ادب خیلی هم خوب است. بگوییم خدایا من مخالف رضای تو چیزی را نمی‌خواهم، ولی اگر رضای تو هست، این خواسته را به من عنایت کن.

نکته‌ی دوم: خیلی تأکید شده است که دعا را جمعی بخوانید. در روایات آمده است که اگر یک مؤمن چهل بار دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود و اگر ده مؤمن چهار بار دعا کنند و یک خواسته را مطرح کنند، آن دعا مستجاب می‌شود و اگر چهل مؤمن یکبار دعا کنند، دعا مستجاب می‌شود.^۱ یعنی یک انسان مؤمن اگر چهل بار یک خواسته‌ی واحد را از خداوند بخواهد، این به نهایت اصرار رسیده است و خداوند به تعبیر عامه‌فهم حیا می‌کند که بگوید: نه، حاجتش را به وی خواهد داد. دعای جمعی خیلی مورد تأکید است. پس اگر بتوانید به جلسات دعای کمیل بروید و تنها دعا نخوانید. مثلاً بعضی می‌گویند ما در تنهایی حال خیلی بهتری داریم. خوب ممکن است، البته ولی هر دوتایش لازم است، یعنی سعی کنید دعای جمعی را هم از دست ندهید که دعای جمعی تأثیر بسیار زیادی دارد. متأسفانه در سطح شهر جلسات دعای کمیل ما خیلی شلوغ نمی‌شود. بر عکس جلسات دعای ندبه که صبح جمعه با استقبال مردم روبرو هستیم. ولی دعای کمیل را که از جلیل‌ترین دعاهاست سعی کنید هفته‌ای یکبار حتماً بخوانید.

نکته‌ی سوم: در روایات آمده است دعا کردن برای دیگران باعث استجاب می‌باشد. روایتی است که مرحوم شهید ثانی در کتاب شرح لمعه و در بحث حج و عرفات آورده‌اند. عبدالله بن جندب یکی از اصحاب جلیل‌القدر ائمه از جمله امام کاظم^(ع) است. یک چشمش هم نابیناست. یکی دیگر از اصحاب امام می‌گوید دیدم که عبدالله از ظهر روز عرفه همین که روی پایش ایستاده بود، مرتب دعا کرد و اشک ریخت و گریه کرد. عصر که شد دیدم که چشم دیگرش هم از شدت گریه قرمز شده است. به او گفتم عبدالله تو آنقدر گریستی که نزدیک است چشم دیگری را نیز از دست بدهی. گریه را بس کن که من بر تو از چشم دیگری

می‌ترسم. به من گفت: به خدا سوگند که من امروز برای خودم دعا نکردم. همه‌ی دعاهایم برای مؤمنان دیگر بود. بعد گفت از مولا می‌شنیدم که فرمود: هر کس که روز عرفه برای مؤمنان دعا کند، خداوند به فرشتگانش می‌فرماید که صد هزار برابرش را به خودش بدهید.^۱ مرحوم علامه طباطبایی در رابطه با دعا کردن برای چهل مؤمن روایات زیادی آورده‌اند که هر کس چهل مؤمن را دعا کند و بعد خودش را دعا کند، حاجتش خودش روا می‌شود.^۲ باز در اصول کافی آمده است: هر کس چهل نفر از مؤمنین را قبل از دعا برای خود، دعا کند سپس برای خودش دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود. فلسفه‌ی اینکه در نماز شب چهل مؤمن را دعا می‌کنیم همین است. به خاطر اینکه دعای خودتان نیز قرین استجاب قرار بگیرد. این یکی از ویژگی‌های اسلام است که انسان ایثار داشته باشد و قبل از اینکه به فکر خودش باشد به فکر برادران و خواهران مؤمن خودش باشد. دلایلی وجود دارد که وقتی ما برای کسی دعا می‌کنیم برای او زودتر مستجاب خواهد شد. این هم باید یک فرهنگ عمومی شود که بندگان خوب خدا زمانی که دعا می‌کنند اول برای خودشان دعا نکنند. آن حدیث معروف را شنیده‌اید که **امام حسن** (ع) می‌فرماید: دیدم مادرم هر چه دعا کرد، همه‌اش هم برای دیگران بود. گفتم مادر چرا برای خودمان دعا نمی‌کنید؟ فرمود: «**الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ**؛ اول همسایه و بعد خودمان. این ایثار و فداکاری باید در دعا کردن هم تبلور داشته باشد.

امتحان و ابتلاء:

ابتدا به یک سری از آیات اشاره می‌کنیم. «...»^۳

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم. (لام ، لام تأکید است که به آن لام قسم هم می‌گویند و نون هم تأکید ثقیله است. یعنی در واقع در این آیه خداوند با یک قسم، دو بار هم تأکید کرده است که حتماً شما را امتحان می‌کنیم. ما حتماً شما را با گرسنگی و ترس و نقصان ثمرات (که بعضی گفته‌اند نقصان در فرزندان است) آزمایش می‌کنیم و بشارت بده به انسان‌های صابر. باز در آیه‌ی دیگری خداوند قسم می‌خورد: «

«^۴؛ ما حتماً شما را امتحان می‌کنیم تا انسانهای مجاهد و صابران شما را مشخص سازیم.

یعنی با بلاها و سختی‌ها و قرار گرفتن در رنجها بالاخره انسانهای مجاهد و از خودگذشته و فداکار را ما بیرون می‌آوریم و آن خبرهای دورن سینه و ماهیت شما را آشکار می‌کنیم. باز در اینجا نیز قسم خورده و تأکید کرده است.

در سوره انعام آمده است: «...»^۵

خداوند شما را خلیفه‌های خودش در زمین قرار داد و بعضی از شما را از بعضی جهات بالاتر از دیگران قرار داد. (مثلاً یکی از جهت مال، دیگری از جهت قدرت، عزت، یکی از جهت رفاه. برای چه؟) تا در چیزهایی که به شما داده است، شما را امتحان کند. باز می‌فرماید: «...»^۶

بسوی ما بازگردانده می‌شوید.

آصف برخیا گفت: «...»^۷؛ (اینکه من توانستم تخت بلقیس را به این سرعت بیاورم) این از

فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند. «...»^۸؛ سوگند که شما در مالتان و جانتان امتحان

۱- شرح لمعه شهید ثانی؛ ج ۲، ص ۲۷۳ - شرح سید محمد کلاتر، نشر داوری، قم ۱۴۱۴ ق.

۲- خصال (صدوق)، ج ۲، ص ۵۳۷- نشر جامعه مدرسین قم - ۱۴۰۳ ق.

۳- بقره آیه ۱۵۵

۴- محمد آیه ۳۱

۵- انعام آیه ۱۶۵

۶- انبیاء آیه ۳۵

۷- نمل آیه ۴۰

۸- آل عمران آیه ۱۸۶

خواهید شد. ...»^۱؛ خدا این بلا را بر سر شما آورد، گرفتار شدید تا خدا آنچه در سینه و دل

دارید ظاهر کند و شما را آزمایش کند که آیا ایمان کامل است یا خیر؟ ایمان عاریه‌ای متزلزل است و محبت خدا در دل شما تا کجاست و تا کجا خدا و رسول را دوست دارید. این آیه مربوط به غزوه احد است. »

«^۲؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ یعنی

همه را امتحان می‌کنیم. »^۳؛ ما آنچه را روی زمین است زینت آن

قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند. وقتی اشیاء زینت شدند، مردم برای دست‌یابی به آن زینت‌ها سرعت می‌گیرند. در این تلاشها نزاحم و تصادم پیدا خواهد شد. در تصادم‌ها مشخص خواهد شد که چه کسی حق را رعایت می‌کند و چه کسی دنبال باطل است. چه کسی از حق خودش چشم‌پوشی می‌کند و چه کسی به حقوق دیگران چنگ‌اندازی می‌کند. یکی از این زینت‌ها مال است. شما ببینید به خاطر همین مال چقدر کلاه سر هم می‌گذارند، دروغ می‌گویند، کلک می‌زنند و گناه می‌کنند. این امتحان بد دادن است. اصلاً اگر باطن این دنیا در نظر مردم پیدا می‌شد، هیچ کس در این دنیا به سر و کله‌ی هم نمی‌زد. در دادگاه دروغ می‌گوید، شاهد کاذب می‌آورد، برای اینکه به یک زینت دنیا برسد. قرآن می‌فرماید: ما برای اینکه شما را امتحان کنیم، دنیا را جذاب کردیم، ولی وقتی ما به هدفمان (یعنی تحقق امتحان) رسیدیم، دنیا را به حالت اول برمی‌گردانیم. حالت اول چه بود؟ همه‌ی این زینت‌ها را خاک بی‌حاصل می‌کنیم. »

«...»^۴؛ ای مؤمنان، خدا با شکاری که هنگام احرام بتوانید دست به آن برسانید و بگیرید و یا با

سلاح بتوانید آن را بزنید، شما را امتحان می‌کند. مراد این است زمانی که احرام نیستید اصلاً شکار پیدا نمی‌شود، وقتی در احرام هستید، این کبوتر حرم که چاق و چله هم هست!! مرتب خودش را به شما نزدیک می‌کند و حتی از شما نمی‌ترسد!! خدا امتحانت می‌کند. خیلی‌ها بودند که صید حرم را از پا درآوردند، شکارش کردند. مثلاً شخص شکارچی است و در طول سال هم هیچ شکاری گیرش نیامده است، اتفاقاً روزی که به احرام رفت، یک آهوی خیلی زیبای کوهی از این طرف می‌رود! به طوری که حتی می‌تواند شاخش را بگیرد! قرآن می‌فرماید: خداوند می‌خواهد امتحانت کند. حواستان باشد که این امتحان الهی است. حالا می‌توانیم این آیه را عمومیت بدهیم، به این صورت که خداوند یک مال حرامی را بر سر راه شما قرار می‌دهد. این امتحان است. یک گناهی که التذاذ نفسانی دارد و انسان می‌داند که این گناه است، بر سر راه انسان قرار می‌دهد. این اختصاص به صید ندارد.

مواد امتحان:

امام فرمود: هر چیزی که در آن قبض و بسطی وجود دارد، یعنی سعه و ضیق وجود دارد، وسعت و تنگنایی هست، آن ماده‌ی امتحانی است.^۵ مال می‌تواند زیاد شود (بسط) و هم می‌تواند کم شود (قبض). سلامتی هم به همین صورت است. همچنین عزت و آبرومندی، قدرت، فرزند، و به طور کلی بنا به فرموده‌ی امام هر چیزی که در آن قبض و بسطی وجود دارد، آن ماده‌ی امتحانی است. در نتیجه اگر به اطراف خود نگاه کنید، متوجه می‌شوید که تمام امور شما مشمول امتحان است. امتحان الهی در آنجا وجود دارد و اصلاً دنیا برای امتحان خلق شده است. در بحث‌های سابق گفتیم و اینکه چرا خداوند کفار را نابود نمی‌کند، اینکه چرا خداوند قوی‌ترین آیاتش را ظاهر نمی‌کند که همه ایمان بیاورند و هیچ کس نتواند حق را انکار کند. همانطور که گفتیم اگر اینطور شود، دیگر امتحان معنایی نخواهد داشت. اگر امتحان خیلی سخت باشد، خوبان هم می‌بازند. اگر هم خیلی ساده باشد، بدان هم برنده می‌شوند، برای اینکه امتحان معتدل باشد، باید برخی معجزات ظاهر شود و بعضی نشود. بعضی از حجت‌ها آشکار

۱- آل عمران آیه ۱۵۴

۲- عنکبوت آیه ۲

۳- کهف آیه ۷

۴- مائده آیه ۹۴

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۲

شود، برخی از آیات پیدا و گروهی آشکار نباشد. اما نقصان‌ها همه امتحانند، مانند نقصان در سلامتی، امنیت، فرزند، مال. کمالها هم امتحان است. مانند حضرت آصف با آن کمالهای عجیب می‌گوید: این فضل خداوند است که من را امتحان نماید. مال امتحان است، فقر هم امتحان است. همین‌طور سلامتی امتحان است، بیماری هم یک نوع امتحان است. قدرت و ضعف هم امتحان است.

اصل امتحان:

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: نگویند به تو پناه می‌برم از امتحان. (این سنت و تقدیر الهی است و اصلاً هم این دعا مستجاب شدنی نیست) سپس حضرت فرمود: ولی به خدا پناه ببرید از فتنه‌ها و امتحانات گمراه‌کننده.^۱ اصل امتحان اجتناب‌ناپذیر است، ولی نوع امتحان تا حدودی اختیاری است. یعنی عملکرد ما باعث می‌شود که خداوند امتحان سخت بگیرد. یکی از دانشجویان می‌گفت: قبل از امتحان یک استاد خارجی داشتیم. سؤال امتحان را داد و به ما اعتماد کرد و از کلاس بیرون رفت. سرزده آمد و دید که همه در حال تقلب کردن هستند. خیلی به ایشان برخورد و عصبانی شد و گفت من از شما انتظار نداشتم. بعد برگه‌ی همه را گرفت و پاره کرد. سپس سه سؤال مطرح کرد و گفت جزوه باز. یعنی از روی کتاب نگاه کنید. هیچ کس بیشتر از ۶ نیاورد، یعنی طوری سؤال داد که همه زیر ۱۰ گرفتند!

قرآن کریم در مورد بنی‌اسرائیل (اصحاب سبت) آنانی که خداوند روز شنبه از صید ماهی نهی شان کرد توضیح می‌دهد. ماجرا به این صورت بود که روز شنبه که می‌شد ماهی می‌آمد به اندازه‌ی گوسفند! بزرگ و حتی روی آب هم مانور می‌داد و بالا و پایین می‌رفت!! اینها نگاهش می‌کردند. در عوض در سایر ایام هفته، هیچ خبری از ماهی نبود و گویا اینکه این ماهی‌ها هم فهمیده بودند که این قوم منع ماهی‌گیری در روز شنبه دارند! قرآن می‌فرماید: «

«^۲؛ (و از آنها درباره

(سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود بپرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی) خدا می‌کردند؛ همان هنگام که ماهیان‌شان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می‌شدند؛ اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی‌آمدند؛ این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند). روز شنبه که می‌شد ماهی فراوان می‌آمد، روز غیرشنبه کم می‌آمد. اینها آمدند و کلاه شرعی درست کردند. گفتند ما روز شنبه ماهی نمی‌گیریم. آمدند و در روز یکشنبه و دوشنبه که کار ممنوع نبود، از دریا کانال کردند و تا ساحل آمدند و برای کانال‌ها سدی قرار دادند. سپس آب در کانال جمع می‌شد. روز شنبه که ماهی‌ها می‌آمدند به طریقی آنها را به سمت کانال‌ها هدایت می‌کردند و ماهی‌ها در داخل کانال قرار می‌گرفتند و درشان را می‌بستند. ماهی‌ها حبس می‌شدند و اینها هم روز بعد با خیال راحت ماهی‌ها را صید می‌کردند!! بعد قرآن این کار را تجاوز از حد خدا می‌داند. این هم درس عبرتی است برای این کلاه شرعی درست کردن‌هایی که امروز در جامعه‌ی ما رواج پیدا کرده است. گاهی اوقات ربا با همین کلاه شرعی‌ها حلال می‌شود و خیلی کارهای حرام دیگر. خدا می‌فرماید: «...»

معلمی که می‌گوید در امتحان جزای این بی‌نظمی‌ها و بی‌ادبی‌هایتان را خواهم داد. پس اینکه چطور امتحان بشویم دست خود ما و بستگی به عمل ما دارد. در بحث آثار گناهان گفتیم که امتحان الهی اجتناب‌ناپذیر است. اگر مثلاً نیکی به والدین و صلح‌رحم را به جای آوردیم، خداوند با غنا و مال امتحان می‌کند. اگر عاق والدین شدی، خدا با فقر امتحان خواهد نمود. اصل امتحان اجتناب‌ناپذیر و نوع امتحان به عمل ما بستگی دارد و تا حدی اختیاری است که امتحان شیرین باشد یا تلخ. **امام علی (ع)** فرمود: به خدا پناه ببرید از فتنه‌ها و آزمایش‌های گمراه‌کننده.

امتحان با مجازات و پاداش جمع می‌شود که اگر در بحث گناهان به خاطر داشته باشید گفتیم که وقتی انسان گناهی مرتکب شود، خداوند مجازاتش می‌کند، ان مجازات در عین حال که مجازات است، امتحان هم هست. پایان امتحان موفق همان پاداش

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۹۳

۲- اعراف آیه ۱۶۳

عظیم خداست. که به دو نمونه اشاره می‌کنیم. یکی در مورد حضرت ابراهیم (ع)، «...!»^۱

خدا ابراهیم را آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. پس از موفقیت مقام امامت را به وی داد. هم به خودش و هم به ذریه‌ای که ظالم نباشند. امام علی (ع) فرمود: «إِنَّهُ مَنْ ضُيِقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَالِكَ اخْتِياراً فَقَدْ ضَيِعَ مَأْمُولاً»^۲؛ هر کس دستش تنگ شود و گرفتار محنت شود و این را امتحان خداوند نپندارد، یک پاداش بزرگی (که پس از امتحان موفق عطا می‌کنند) را ضایع کرده است. مثلاً بی‌صبری و ناشکری کند. پس در امتحان الهی به امید پاداش الهی باید صبوری کرد. هر حادثه‌ای در زندگی امتحان است. بعضی‌ها یک حادثه‌ای که پیش می‌آید می‌گویند نمی‌دانیم گناهی کرده‌ایم، خداوند دارد امتحانمان می‌کند، به خاطر تقربمان است. هم به خاطر تقربتان است، هم به خاطر امتحان است و هم به این دلیل است که یک جایی پای شما لغزیده است. به خاطر تقرب را گفتیم که اگر مؤمن گناه کند و راه بخشش نداشته باشد خداوند همین جا چوبش را می‌زند، به خاطر گناه است، این هم که مشخص است، چون خداوند بی‌گناه به کسی چوب نمی‌زند. اینکه امتحان است گفتیم در عین حالیکه مجازات گناه است، امتحان هم هست. هیچ حادثه‌ای را خالی از امتحان الهی ندانید. اینکه اختیار شما به دست کسی داده شد، این برای شما یک نوع امتحان است، اختیار کسی را دست شما دادند، این برایتان امتحان است، مسئولیت به شما دادند، برای شما امتحان است. مالی به شما دادند، از شما گرفتند اینها همه امتحان است. روایت می‌گوید هر چیزی که در آن قبض بسطی هست، به منزله‌ی امتحان است. هرچه قابلیت امتحان بودن را داشته باشد، قطعاً برای انسان امتحان است، چون انسان در آن مسئله حتماً یک عکس‌العمل نشان می‌دهد که این عکس‌العمل شخصیت او را نشان خواهد داد. «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمَ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ»^۳؛ در دگرگونی حالات زمان جوهره‌ی هر انسانی معلوم می‌شود. هرکسی خودش را در دنیا نشان خواهد داد.

و صَلَّى اللهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَمَنْ بِنِيَّتِنَا مَمْتَدٌ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مطالب:

اقسام برخورد خدا با دعای بنده:

- ۱- استجابت خواسته او
- ۲- حبس دعای او بخاطر گناهی (روایت: استجابت دعا و دستور حبس آن پس از صدور گناه).
- ۳- دادن امتیازی دیگر به بنده بخاطر عدم مصلحت در خواسته وی.
- ۴- دادن مطلوبی بهتر به دعا کننده.
- مثال: درخواست ثروت ← اعطای سلامتی یا فرزند شایسته.
- ۵- تأخیر برای بزرگتر نمودن ثواب و پاداش.
- ۶- بدل دادن ثواب اخروی.
- ۷- خدا دوست دارد مرتب ناله‌اش را بشنود (بعکس کافر).

اجابت همگانی: روایت: اگر دست بنده به طرف خدا دراز شد او حیا می‌کند خالی برگرداند.

تأخیر اجابت: گاه تا ۲۰ و گاه تا ۴۰ سال ← دعای موسی و نابودی فرعون.

تمجید از دعاخوانان:

«...» ← = دعاء «»

اشک: اشک سند و دلیل صداقت:

۱- بقره آیه ۱۲۴

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۵۸

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۱۷

«

»

(توبه آیه ۹۲)

«... (مائده آیه ۸۳)

»

دعا با اشک بسرعت اجابت می شود.

«... (اعراف آیه ۵۵)

»

«...»

»

- هر چیز وزنی دارد جز اشک.
- ریزش اشک در دعا = حرام شدن آتش.
- یک گریه کن در میان یک امت ← رحمت به آن امت.
- چشم گریان در قیامت گریان نیست.
- محبوبترین قطره (اشک از خوف خدا در شب).
- دعوت به تباهی در دعا در صورت نیامدن اشک.
- قریبترین حال بنده به خدا ← ساجد در حال گریه

آداب دعا ← مراجعه به کتاب الدعاء (اصول کافی)

هیچ دعائی بی اثر نیست: دلیل: ۱- آیات تضمین استجاب. ۲- دعا عمل صالح است ← مستلزم پاداش.

معنای حبس دعا: منع از خواسته معین شخص بواسطه گناهی با خصوصیات ذیل:

- اعطاء در آخرت (برای مومنان) ← دادن حاجتی دیگر
- پاک کردن گناهی بجای دادن حاجت. **مثال:** تارک امر به معروف و نهی از منکر دعایش حبس می شود. ← دعایش با گناه ترک واجب، همدیگر را خنثی می کنند (دعا کفاره گناه) ← اما چیز اضافه به او نمی دهند ← حبس دعا
- دعا قضا را تغییر می دهد: روایات متعدد ← دعا قضای میرم (محکم) و نازل شده را نیز برمی گرداند.
- رضا به قضاء منافات با دعا ندارد: فاذا نزل البلاء فعلیکم بالدعاء و التضرع الی ... عزوجل
- نکته مهم: دعاء قبل از بلاء .

روایات: ← دعاء قبل از بلاء ← سرعت اجابت در بلاء.

علت اجابت سریع یونس در بطن ماهی ← چون قبلاً مسیح بود.

دعای قبل از بلاء ← عدم ابتلاء ابدی

نکات مهم در دعا از دیدگاه روایات

- ۱- الحاح و اصرار (روایات متعدد)
- ۲- اجتماع کردن برای دعا موثرتر است
- ۳- دعا کردن دیگران موجب اجابت
- ۴- رعایت آداب دعا (حمد و تسبیح - درود بر محمد و آل - اقرار به ذنوب - درخواست)
- ۵- اشک در دعا (سفارش موکد شده است)
- ۶- دعا بدون صلوات مستجاب نباشد (جایگاه صلوات)

امتحان الهی: آیات:

«... (بقره آیه ۱۵۵)

» -

« (محمد آیه ۳۱)

» -

«... (انعام آیه ۱۶۵)

» -

«...»	« (انبیاء آیه ۳۵) »
«...»	«...» (نمل آیه ۴۰)
»	«...» (آل عمران آیه ۱۸۶)
«...»	«...» (آل عمران آیه ۱۵۴)
»	« (عنکبوت آیه ۲) »
»	« (کهف آیه ۷) »
»	«...» (مائده آیه ۹۴)

مواد امتحان: هر چیزی که در آن قبض و بسطی وجود دارد توسط خدا در آن امتحان است. (روایت) ← مثل مال - صحت - توان - عزت - قدرت و ...

* دنیا برای امتحان خلق شده (توجه به بحثهای سابق) »

«...» (انعام آیه ۱۶۵)

- * نقصانها امتحانند «...»
- « (انبیاء آیه ۳۵) »
- * کمالها هم امتحانند ← «...»
- «...» (نمل آیه ۴۰)
- * اصل امتحان اجتناب‌ناپذیر (غیراختیاری) است ← حدیث علی (ع) ← تأکید سنگین قرآن.
- نوع امتحان وابسته به نوع عمل: طاعت ← امتحان شیرین / معصیت ← امتحان تلخ
- سختی و آسانی امتحان وابسته به عملکرد :
- دعا ← آسانی امتحان (حدیث علوی ← پناه ببرید بخدا از مضلات فتن)
- سختی امتحان اصحاب سبب بخاطر نافرمانی: وسئلهم عن القریه التي كانت ...
- * امتحان با مجازات و پاداش جمع می‌شود ← عقوبت بلا در عین حال امتحان است.
- * پایان امتحان موفق ← پاداش عظیم
- «...» ← امامت

- «أَنَّه مَن ضُيِقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَالِكَ اِخْتِيَارًا فَقَدْ ضَيِعَ مَأْمُولًا»

هر حادثه و امری که قابلیت امتحان دارد امتحان قطعی است ← جای تردید در امتحان در تمام امور نیست.

التماس دعا